

تمدن عاملی است که حضور و مشروعیت خود را از فرهنگ دریافت می کند

دوم

چنانکه می نماید تنوع شیوه های زیست اجتماعی به اتکای محدودیت های طبیعی و جغرافیایی و تاریخی، به تنوع تجارب اجتماعی و در نتیجه تنوع فرهنگ ها می انجامد. در این میان، فرهنگ به عنوان مجموعه تجارب قلیل قلم اجتماعی بشر، دستاوردی موسوم به تمدن را از رفغان جامعه می کند تا بر مبنای آن زندگی اجتماعی هرچه بیشتر تنسيق یابد و بر این سیاق، متقابلاً نیازهای مادی و معنوی جامعه مرتفع شود.

تحت این شرایط، مفهوم تمدن که بدو حامل تعاملات ذهنی - عینی منظم و سازمان یافته، فرهنگی در قالب فناوری تعریف می شد و بیشتر مبین وجه مادی فرهنگ به شمار می آمد و با شاخص هایی چون توان نوشتن به مثابه نماد قدرت ارتباطات معرفی می شد؛ رفته رفته به مکان یابی فضایی جمعیت، کاربرد دانش فنی و سازماندهی گروهی معطوف به خلاقیت فرهنگی تعبیر گردید.

از این چشم انداز، تمدن عاملی است که حضور و مشروعیت خویش را از فرهنگ می گیرد و در واقع از آنجا که تمدن گسترده ترین ساخت هویت فرهنگی را تشکیل می دهد، لذا فرهنگ توسط ابزارهای هویت ساز خود، حوزه های تمدنی را به وجود می آورد. در نتیجه، می توان گفت که فرهنگ بدون تمدن ممکن است؛ ولی تمدن

درونی ارتباطات فرهنگی، وابسته به انسجام گفتار و کردار و پندار یا به عبارتی انتظام آموزش آداب و عادات اجتماعی به نسل های جدید است و سطح بیرونی ارتباطات فرهنگی نیز مبتنی بر مبادله فرهنگ پذیرانه عناصر اشاعه یافته تمدنی سایر حوزه های فرهنگی است.

عباس محمدی اصل

یکم

به لحاظ جامعه شناختی، تلاش آدمی برای تداوم زیست اجتماعی در قالب جامعه، آفریننده مجموعه ای از الگوهای رفتاری و ابزارهای فنی و بطور کلی معیارهای مشترک جمعی است که به آن فرهنگ می گوئیم. در این میان، الگوهای رفتاری یا غیر مادی فرهنگ، شامل باورها، آداب و رسوم، معارف و علوم و هنرها، مهارت ها، خلق و خواها، ارزش ها و نمادهاست و ابزارهای فنی یا مادی فرهنگ، دربرگیرنده ابنیه و کارخانه ها، پل ها، جاده ها و اسکله ها و فرودگاه ها، هواپیماها و کشتی ها و قطارها و اتومبیل ها و سایر ادوات تکنولوژیک است.

بر این پایه، فرهنگ می کوشد ضمن تعیین چگونگی نگرش به جهان و نیز نوع گرایش رفتاری، معیار ارزیابی امور خوب و بد در عرصه تعریف و اقلیت قرار گرفته و به واسطه برقراری الگوی ارتباطات نمادین در جامعه برای توصیف و تقسیم بندی و توجیه آن؛ به هویت سازی شخصیت و ساختن تمدنی نظام اجتماعی بپردازد.

با این همه، اما شایان ذکر است که کارکرد بینه فرهنگ، وابسته به انسجام ارتباطات درونی و بیرونی آن به شکل اجتماعی است. به دیگر سخن، سطح



به مناسبات تمدنی، تاکید دارد که اولاً ایجاد و غنای تمدن ها وابسته به مناسبات فرهنگی اعم از مناسبات مثبت و منفی یا سلبی و ایجاد فرهنگ ها در اشکال برخورد و تقابل یا گفت و گو و اشاعه تمدن هاست، ثانیاً تمدن ها دارای تکثری قابل اتصال از تجارب فرهنگی هستند و ثالثاً این دیدگاه، تجدید و مدرنیته را پدیده ای چند تمدنی و بینا تمدنی تلقی می کند.

چهارم

بر پایه آنچه گذشت، شاید بتوان گفت غالب ترین دیدگاه اجابی معطوف به مناسبات تمدنی فرهنگ ها در عصر پسانوین، همان دیدگاه گفت و گوی تمدن ها باشد که کارآیی خود را نسب به دیدگاه های سلبی ارتباطی یا دیدگاه های ناظر به برخورد و تقابل به منصفه ظهور رسانیده است. در هر حال، از آنجا که این دیدگاه ها در برابر یکدیگر رو به بالیدن نهاده اند؛ لذا شناخت این دو دیدگاه، تابعی از یکدیگر می نماید. به همین لحاظ، می توان گفت از یک سو دیدگاه برخورد و تقابل به نمایندگی

تمدن ها گسست وجود دارد و از طرفی دیدگاه های ارتباطی معقدند اتصال تمدن ها مایه حضور و غنای آنهاست.

دیدگاه های غیر ارتباطی خود شامل دیدگاه انزواگرایی سنتی، دیدگاه تمدن مسلط عقلی- علمی و دیدگاه های پسانوین گرا و پساساختی هستند و دیدگاه های ارتباطی نیز متضمن دیدگاه برخورد و تقابل، دیدگاه گفت و گو و دیدگاه پسامازکیستی و پسا انتقادی می باشند.

در مجموع، اگر بخواهیم مدعیات این دو دیدگاه را دسته بندی کنیم، می توانیم بگوییم دیدگاه غیر ارتباطی از مناسبات تمدنی معتقد است اولاً میان تمدن ها ارتباطی وجود ندارد و ثانیاً این تمدن ها دارای و خدنی بسیط هستند و ثالثاً آن جا که تکامل تاریخی به معنای ظهور تمدن عقلی- علمی نوین است که در آن تجارب فرهنگی سنتی قابل تداوم نیست، لذا کلیه تمدن ها در تمدن غرب مستحیل شده و به این ترتیب، در روند تاریخ، منقطع تمدن نوین مسلط می گردد. از طرفی، دیدگاه ارتباطی معطوف

بدون فرهنگ ممکن نیست. از سوی دیگر، باید توجه داشت که چون تمدن از مناسبات فرهنگی جوامع برمی خیزد، یک بنیانگذار واحد ندارد و در واقع تمدن علی رغم دارا بودن حوزه های مشخص تعاملات فرهنگی، حضور خود را مدیون حذف یا طرد سایر فرهنگ ها و تمدن ها نیست. بدین ترتیب، بر اساس این خصلت ترکیبی و اشاعه پذیر فرهنگی است که می توان پذیرفت میان تمدن ها سلسله مراتب فراتر و فروتر وجود ندارد، بلکه آنچه در اینجا اهمیت دارد عبارت از تعاملات فرهنگی تمدن هاست.

سوم

گفتیم تمدن محصول ترکیب تعاملی فرهنگ ها در قالب زمان و مکان است. اینک می افزاییم که دیدگاه های اجتماعی به دو شکل غیر ارتباطی به این ترکیب تعاملی نگریسته اند؛ چنانکه از یک سو، دیدگاه های غیر ارتباطی اساساً مدعی اند میان

راه اندازی ISP در تهران و شهرستانها به صورت Turnkey

مشاوره طرح و اجرا
 ثبت دامنه
 نصب و راه اندازی
 سیسستم
 پشتیبانی
 آموزش

تهران: پلاک ۱۰۰، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰
 برج لگین آفریقا، طبقه ۳ و ۴
 تلفن: ۰۲۱-۸۷۷۸۸۸۳-۸۷۹۲۵۰۰ تلفکس

اندیشمندانی چون هانتینگتون مدعی است: در جهان نوین، عامل اصلی برخورد جوامع، نه اقتصاد و ایدئولوژی که شکاف های فرهنگی است؛ در دنیای امروز فقط تمدن متجدد زنده بوده و تمدن های قدیم در معرض مرگند و همچنین هر تمدن زبان مشترکی می خواهد که این زبان، اینک زبان درونی تمدن غرب است. بنابراین بیگانه انگاری فرهنگ های غربیه توسط فرهنگ غرب به واسطه احساس تهدید ارزش هایش، جهان را در دوره معاصر از مناقشات ایدئولوژیک و رقابت های اقتصادی و سیاسی وارد حوزه برخورد تمدن ها می کند که این فرایند نیز نهایتاً به حاکمیت جهانی فرهنگ تمدنی غرب می انجامد.

از طرف دیگر، دیدگاه گفت و گو، به نمایندگی اندیشمندانی چون هابرماس مدعی است: تجارب فرهنگی متفاوت در کالبد های عمدتاً متکثر و پراکنده ای موسوم به تمدن تداوم می یابد که می توان میان آنها پل زد و این پل را نیز تحت عنوان کنش ارتباطی به مجموعه تعاملات گوناگون بیانی میان من و تو او و ما و شما و ایشان در قالب متن اجتماعی برای نیل به حقیقتی بینذهنی در باب موضوعی خاص در اینجا و آنجا زمان و مکان تعبیر کرد.

پنجم

تا اینجا اگر مبانی وجودی و معرفت شناختی تقسیم بندی دیدگاه های ناظر به مناسبات ارتباطی فرهنگی تمدن ها اعم از سلبی و ایجابی تا حدودی روشن شده باشد، اینک می توان به مبانی ارزش شناختی انتخاب و بسط اجتماعی این دیدگاه ها پرداخت. در واقع اینک سوال آن است که تحت کدام شرایط اجتماعی است که دیدگاه برخورد و تقابل در جامعه غلبه می یابد و تحت چه وضعیت اجتماعی است که دم از گفت و گوی تمدن ها زده می شود تا از این حیث کارکرد این دیدگاه ها، رافع نیاز های تمدنی واقع گردد.

در اینجا در توضیح شرایط اجتماعی تعمیم مناسبات ارتباطی فرهنگی تمدن ها اعم از دیدگاه های برخورد و تقابل و یا گفت و گو و توافق، ذکر چند

نکته ضروری است:

۱- ارتباطات فرهنگی تمدن ها به لحاظ وجودی در طول تاریخ به شکل ناخود آگاه و به واسطه برآیند نتایج ناخواسته افعال آدمیان عامد و قاصد رخ داده است. سپس فرمول بندی این ارتباطات از سوی اصحاب علوم اجتماعی، حوزه معرفت شناسی مناسبات فرهنگی تمدن ها را تقریر کرده است. مع هذا آنگاه که حوزه معرفتی معطوف به مناسبات فرهنگی تمدن ها به شکل خود آگاه وارد حوزه ارزش شناسی زیست اجتماعی و آد میان گردیده، موضوع برخورد و گفت و گو شکل استراتژیک و مصلحت گرایانه به خود گرفته است.

۲- نمونه کاربرد خود آگاه این استراتژی ارزشی از گفت و گوی درون و بین تمدنی را می توانیم در غرب و نیز کشور خودمان سراغ کنیم. در واقع، غرب هنگام تحقق نظام سرمایه داری نوین، قشر بورژوا را به اتکای رهیافت های کانتی در عصر انقلاب فرانسه با شعار مطلقگرایانه برابری و برادری و آزادی به جنگ حاکمیت فئودالسیم فرستاد و سپس در زمان حاکمیت مدرنیته، نسبی گرایی را برای استغنیای فرهنگ غرب مأمور تداوم ناهمسانی تجارب غیر غربی و کسب ذخایر این تجارب از طریق فرایند گفت و گو در قالب هست مدرنیسم نمود و در کنار این استراتژی نیز البته از طرح موضوع برخورد تمدن ها در شکل سیاسی آن غفلت نکرد.

همچنین استراتژی گفت و گو در یک نمونه بی نظیر تاریخی دیگر یعنی دوره طرح شعار جامعه مدنی در کشور خودمان نمود ابزار جدیدی یافت. در واقع ابزار گفت و گو که در صدر اسلام برای بسط تمدن جهانی آن به کار گرفته شد و سپس در زمان حاکمیت اسلام بر نیمی از جهان آن روز، جای خود را به منولوگ داد؛ در دوره معاصر ما از سوی رأس قوه مجریه به عنوان سلاح جلب نظر تمدن غرب برای مذاکره بر سر چگونگی مبادله موارث فرهنگی جهان به کار گرفته می شود. این در حالی است که هر دوی این جناح ها نیز کمن به گفت و گوی درون تمدنی با زبان تسامح و تساهل عنایت روا داشتند و

بیشتر به ضرورت های ابزاری آن عطف توجه نمودند.

۳- اینک بر پایه این مقدمات، نتیجه ای بسیار ظریف فراوری ماست که عدم تأمل در آن، نتایج زیانبار و ناخواسته ای در پی خواهد داشت. این نتیجه نیز آن است که هرگونه مناسبات فرهنگی تمدن ها اعم از برخورد یا گفت و گو به شکل وجودی صرفاً در سطح ناخود آگاه تاریخ جوامع بشری و بر پایه عواقب ناخواسته تعاملات نیتمند آدمیان روی داده است و سپس این فرایند به صورت معرفت شناسانه در قالب نظریه های برخورد و گفت و گو، اخذ و کارسازی شده است. حال اگر جریانات سیاسی بخواهند معرفت شناسی مناسبات فرهنگی تمدن ها را از سطح وجودی به سطح ارزش بکشانند و به عبارتی، کاربردی خود آگاه را از آن مراد کنند، چن تصنعی کاذب در فرایند تحولات ساختی جوامع بشر خواهند آفرید و حداقل این است که این کاربرد تصنعی از شعار گفت و گو به ابزاری در راستای تحقق هرچه بیشتر سلطه سیاسی فرادستان بر فرودستان جهان معاصر خواهد انجامید؛ چنانکه ظاهر زیبایی گفت و گو می تواند لعبی باشد فیروزه گون بر استثمار هرچه بیشتر فرهنگی جهان سوم توسط غرب و یا طرح شعار گفت و گو در جامعه فعلی ما وسیله ای باشد برای تداوم منویات تمامیت خواهانه.

ششم

اینک بر فرهیختگان و قشر نخبه اندیشمند ما فرض است که ضمن تعمق در چگونگی امکان تحویل وجودی و معرفتی پدیده مناسبات فرهنگی تمدن ها به یکدیگر و نیز امکان انحلال آنها در استراتژی های مصلحت گرایانه، چشم اندازی نوین در مقابل دیدگان جامعه معاصر از برخورد و گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها بکشایند تا دیگر جامعه گمان نبرد که حقیقت برخورد گفت و گو به سادگی در دو قطب طیف مناسبات فرهنگی تمدن ها واقع می شود و یا اینکه مثلاً به صرف طرح موضوع گفت و گو بدون توجه به شرایط تکوین اجتماعی آن یگانه طریق دستیابی جامعه به توسعه پایدار سیاسی- اقتصادی رقم خواهد خورد. باشد که از این رهگذر، اندیشه فرهنگی، دامنه ضرورت های تمدنی را مکتشف سازد و از این حیث، آزادی پویایی گسترده تر را برای جامعه متحول ما به ارمغان آورد.

